

بچه‌ها بتتری



• سال دهم • بهمن ۱۴۰۰ • شماره ۱۱۹
ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا



در نیمه‌ی زمستان بخوانید

- ۲ جشن ادامه‌ی دوستی
- ۶ جای! وای!
- ۷ شعر حیوانات
- ۸ در لباس گوسفند
- ۹ خزانِ هر بهار
- ۱۱ حقِ پا
- ۱۲ احساس خارش
- ۱۳ اسب نجیب
- ۱۵ دیدنی‌های سیستان
- ۱۷ نابودی دایناسورها
- ۲۰ بیابان‌های داغ
- ۲۰ کلمه‌ی طلایی
- ۲۲ چیستان
- ۲۳ کوچه‌ی خنده
- ۲۵ مامان خوب

جشن ادامه‌ی دوستی

شنبه صبح وقتی با سروصدای فراوان وارد کلاس شدیم، مرن‌دی ساکت و آرام سر جایش نشست. سکوت او آن قدر سؤال برانگیز بود که همه‌ی بچه‌ها متوجه‌ی آن شدند. وقتی علت سکوت و اندوه او را جویا شدیم، گفت: «خواهر و شوهر خواهرم از کشور مهاجرت کرده‌اند و قرار است به‌زودی خانواده‌ی ما هم مهاجرت کنند. فروش وسایل خانگی ما شروع شده و بسیاری از خاطرات تلخ و شیرین ما را به سطل زباله ریخته‌اند. من و برادرم هر چه می‌گوییم که مایلیم اینجا بمانیم، هیچ کس گوشش به حرف‌های ما نیست. پدر و مادرمان همیشه تکرار می‌کنند که این کارها برای تضمین آینده‌ی روشن من و برادرم است اما واقعیت این است که ما دوتا، آینده‌ی روشن خود را در ایران

می‌بینیم نه جای دیگر!»

مروندی افزود: «من خانه‌مان، اقوام و همسایه‌ها و حتی عطر و بوی گل‌های محله‌مان را دوست دارم و دلم نمی‌خواهد دوستان و بستگانم را این‌جا بگذارم و در کشوری غریب، به‌دنبال دوستان جدید بگردم. برنامه‌ی پدر و مادرم این است که دیگر به ایران باز نگردند اما ما ایرانی هستیم و نمی‌توانیم ارتباط با میهن‌مان را به‌طور کامل قطع کنیم.»

وقتی سخنان مروندی به این‌جا رسید، هر‌کدام از بچه‌ها سخنی در باره‌ی خوبی‌ها و مشکلات مهاجرت گفتند. یکی گفت: «کسانی که مایل به مهاجرت هستند، باید از مدت‌ها قبل برای یادگیری زبان آن کشور برنامه‌ریزی کنند.» دیگری گفت: «خوش به حال شما! کاش من در حال رفتن بودم!» سومی گفت:

«تعداد زیادی از بستگان ما مهاجرت کرده‌اند اما همه‌ی آنها موفق نبوده‌اند.» براتی که برادر و عموهایش خارج از کشور زندگی می‌کنند، گفت: «بچه‌ها! زندگی در خارج از ایران، تجربیات جدیدی برای افراد به‌همراه دارد اما کسانی برای زندگی در خارج موفق هستند که آمادگی دوری از اقوام، دوستان و ترک وطن را داشته باشند. بسیاری از ایرانی‌های ساکن کشورهای یا برای تحصیل ترک وطن کرده‌اند یا برای انجام مأموریت کاری. عده‌ی زیادی از آنان پس از مدتی به کشور باز می‌گردند. پس نباید گفت سکونت در خارج، اقدامی بسیار خوب است یا کاری بسیار بد! موفق بودن یک ایرانی در خارج از کشور، به عوامل متعددی بستگی دارد.»

چند روز بعد، وقتی مرنندی وارد کلاس شد؛ شاد و خندان

بود و بالا و پایین می‌پرید. همه تعجب کردیم زیرا او طی روزهای اخیر، همواره ساکت و غمگین، یک گوشه می‌نشست. دور او جمع شدیم. پیش از اینکه کسی سؤالی بکند، مرندی گفت: «می‌خواهید پرسید چرا این قدر شاد هستیم؟ خودم پاسخ سؤال شما را می‌دهم. خوشبختانه مهاجرت ما به خارج لغو شد زیرا خواهر و شوهر خواهرم پس از مدتی زندگی در خارج، به این نتیجه رسیدند که باید برگردند و در ایران زندگی جدیدی را شروع کنند.»

دست و جیغ و هورای ما نه تنها کلاس خودمان بلکه کلاس‌های کناری را هم منفجر کرد. بچه‌های بقیه‌ی کلاس‌ها به‌سوی کلاس ما سرازیر شدند. شادی ما تا آخر ساعت مدرسه ادامه داشت. فردای آن روز، براتی با یک جعبه شیرینی به

مدرسه آمد و گفت: «بیاید به افتخار ادامه‌ی دوستی‌مان با
مردی، جشن بگیریم!» خدایا! دوستان ما را شاد و سلامت
نگهدار!

«قاصدک»

چای! وای!

می‌خواستم از توی قوری
در استکان، چای بریزم
یکدفعه دستم سوخت، قوری
افتاد با سر روی میزم
یک عالمه چای و تُفاله
پاشیده شد این‌جا و آن‌جا
تا آدم چیزی بفهمم

«طیبه شامانی»

اشکم سریع آمد به دنیا شعر حیوانات

سگ که می‌گن من هستم
در وفاداری تک هستم
دزد بینم پارس می‌کنم
همه را خبر دار می‌کنم

گربه‌ی نازنازی منم
با جوجه، همبازی منم
زبر و زرنگ و باهوشم
چشم نخوره یه وقت هوشم

خرگوشِ گوشِ دراز منم
زبر و زرنگ و ناز منم
هوچها را خوب می خورم
تو بیشه‌ها و ول می خورم

دوست گل‌های صحرا
یه شاپرکِ زیبا
بال‌های اون قشنگه
توشون یه دنیا رنگه

«معصومه پروری»

در لباسِ گوسفند

گرگی فکر کرد اگر لباس مبدل بپوشد، غذای زیادی به دست خواهد آورد. از این رو، به قصد فریب چوپان، پوستینی به تن کرد و بی آنکه کسی متوجه شود، به گله که در مرغزار می چرید، پیوست. شب هنگام، چوپان گرگ را با گوسفندانش به آغل برد و در آغل را محکم بست. البته چون گرسنه بود، کاردش را برداشت تا یکی از گوسفندان گله را برای شام بکشد. از قضای روزگار، گوسفندی که او انتخاب کرد، همان گرگ بود. تظاهر به شخصیتی متضاد با شخصیت اصلی شخص، او را به دردسر خواهد انداخت. چنین تظاهری زندگی بسیاری را به باد داده است.

«مترجم، حسین ابراهیمی الوند»

خزانِ هر بهار

در باغی سرسبز و پرگل، بلبل روی شاخه‌ی درختی آشیانه داشت. پایین درخت، مورچه‌ای زندگی می‌کرد. بلبل هر روز در باغ پرواز می‌کرد، آواز می‌خواند و شاد بود. مورچه‌ی پرتلاش، همواره کار می‌کرد و برای پاییز و زمستان که باغ خشک و هوا سرد می‌شد، آذوقه جمع‌آوری می‌کرد.

مورچه وقتی کارهای بلبل را می‌دید، می‌گفت: «این گفت‌وگو بین تو با گل چه فایده‌ای دارد؟ گل، چندروزی در باغ هست و دیگر نیست اما تو در زمستان که هوا سرد می‌شود، دیگر نمی‌توانی دانه پیدا کنی.» بلبل، غرق در شادی و سرمستی بهار و تابستان بود و به حرف‌های مورچه توجهی نمی‌کرد.

روزها گذشت و فصل بهار و تابستان به سر آمد؛ باد سرد پاییزی می‌وزید و برگ درختان می‌ریخت. بلبل نگاهی به باغ

کرد ولی آن جا به جای گل، خار بود. او دیگر رغبتی برای آواز خواندن نداشت. دیگر نه گل می دید و نه سبزه. بلبل زیبا هر چه اطراف باغ گشت، چیزی برای خوردن پیدا نکرد.

سراغ مورچه رفت و دید او در کمال خوشبختی در لانه‌ی گرم و نرمش زندگی می کرد. وقتی بلبل را دید، گفت: «تو شب و روزت را در کنار گل‌ها گذراندی اما نمی دانستی هر فصل بهاری، خزانی به دنبال دارد و هر راهی، پایانی. من به سبب دوستی با تو اجازه می دهم چند روزی میهمان من باشی.»

«ابوالفضل هادی منشی»

حقِ پا

حق پاهای تو آن است که هرگز با آنها به سوی آنچه برایت حلال نیست، قدم برداری و آنها را در راه خوار و خفیف

**کردن خود قرار ندهی زیرا آنها تو را حمل می‌کنند و به‌سوی
دین و سبقت گرفتن سیر می‌دهند و نیست هیچ قدرت و قوه‌ای
مگر به‌دست خداوند.**

«رساله حقوق امام زین‌العابدین (ع)»

احساس خارش

**بعضی وقت‌ها احساس خارش در بدن خود می‌کنیم. خارش
پوست، اغلب نشانه‌ی حساسیت یا (آلرژی) است. حساسیت،
نوعی واکنش غیر عادی به یک ماده است. بعضی به گرد و خاک،
گرده‌ی گیاهان، پَر و موی جانوران حساسیت دارند. بدن چنین
اشخاصی در تماس با یکی از این مواد، ماده‌ی شیمیایی به‌نام
«هیستامین» تولید می‌کند. این مواد آزار دهنده را
«حساسیت‌زا» و واکنش بدن به آنها را «حساسیت» می‌نامند.**

بیشتر ما گه‌گاه دچار حساسیت شده‌ایم. حساسیتِ بعضی افراد بیش از دیگران است و به مواد متعددی حساسیت دارند. حساسیت به شکل‌های متعددی رخ می‌دهد از جمله تماس پوست با پَر یا موی جانوران، تنفس گرد و غبار یا خوردن چیزی مانند صدف، توت‌فرنگی، بادمجان یا گوجه‌فرنگی که ممکن است به آن حساسیت داشته باشند.

بعضی به گرما و سرما نیز حساسیت دارند اما در بیشتر موارد، به محیط زندگی خود عادت کرده یا با آن سازگار شده‌اند.

«سپیده عنده‌لیب و حسین یاسینی»

اسب نجیب

یال زیبا و برّاق اسب که پشتِ گردنش را پوشانده و دُمِ پرپشتش به او چهره‌ای جذاب بخشیده است. این حیوانِ آرام و نجیب،

دَوَندهای بسیار سریع است. اسب در همه‌ی حالت‌هایش زیبا است: وقتی با چهار دست و پایش قدم برمی‌دارد یعنی به حالت یورتمه راه می‌رود، زمانی که چهار نعل می‌تازد، موقعی که سر و گردنش را بالا می‌گیرد و شیهه می‌کشد و حتی وقتی لگد می‌پراند.

بچه‌ی اسب که آن را «گُرّه اسب» می‌نامیم، خیلی چابک و جذّاب است. هنگامی که گُرّه اسب در حال جست‌وخیز کنار مادرش است، دست‌وپای دراز او کمی نامتناسب به نظر می‌رسد. صورت اسب، کشیده و دراز و چشم‌هایش درشت و درخشان است. پَرّه‌های بینی‌اش که همیشه مرطوب و سیاه‌رنگ است، مرتّب باز و بسته می‌شود. دو دست و دو پای اسب، هر کدام یک انگشت دارد؛ یک انگشتِ خیلی بزرگ و پهن که با

پوششی ضخیم و سخت پوشیده شده است. این پوشش «سُم» نام دارد. اسب، با تکیه بر سُم‌هایش راه می‌رود. گوش‌های کوتاهش ظریف و حساس هستند. یک اسب سوارِ با سابقه، می‌تواند اسب خوب را به راحتی از حرکات گوش‌هایش بشناسد.

«دنیای حیوانات اهلی»

دیدنی‌های سیستان

در استان سیستان و بلوچستان، دریاچه‌ها، کوه‌ها، چاه نیمه‌ها، درختان کهنسال، چشمه‌های آب‌گرم طبیعی و معدنی، مناطق جنگلی، سواحل و محیط‌زیست دریایی بسیار دیدنی وجود دارد. دریاچه‌ی هامون، بزرگ‌ترین پهنه‌ی آب‌شیرین ایران و زیستگاه انواع پرندگان مهاجر مانند فلامینگو، پلیکان و دُرنا

است اما به دلیل خشکسالی‌های اخیر، دیگر پرنده‌ای به آن جا مهاجرت نمی‌کند.

منطقه‌ی جنگلی بیرگ زابل، یکی از دیدنی‌های طبیعی استان است. کوه تفتان، تنها کوه آتشفشانی نیمه‌فعال در جنوب شرقی ایران است. فعالیت این کوه با فوران دود گوگرد همراه بخار آب است. آب چشمه‌ی معدنی بزمان، درمان‌کننده‌ی بیماری‌های پوستی، مفصلی و ضرب‌دیدگی است. این چشمه در شمال غرب شهر بزمان از شکاف سنگ‌ها در زمین خارج می‌شود. علت گرمی آب چشمه، فعالیت آتشفشانی است. آب چشمه در ردیف آب‌های سولفاته کلروکربنات است. و دمای آن، ۳۵ درجه‌ی سانتی‌گراد و میزان آبدهی آن، ۸ لیتر در ثانیه است.

درخت کهنسال در روستای دهپایید، ۱۲۰۰ سال قدمت دارد. تنه‌ی پهن آن با شاخ و برگ انبوهی پوشیده شده است. گاندو، نوعی تمساح پوزه کوتاه است که فقط در بلوچستان دیده می‌شود.

«دکتر مهدی چوبینه، کورش امیری‌نیا»

نابودی دایناسورها

از کجا معلوم شده که دایناسورها نابود شده‌اند؟ جویندگان سنگواره، چیزی نیافته‌اند که نشان دهد حتی یک دایناسور تک و تنها در طول ۶۵ میلیون سال پیش زنده مانده باشد. نه فسیلی از استخوان‌های دایناسورها و نه جای پای آنها پیدا نشده است. همه‌ی دایناسورها ۶۵ میلیون سال پیش همراه تروزروروس‌ها و بیشتر خزندگان دریایی ناپدید شدند.

دانشمندان فسیل‌های دایناسورها را در سنگ‌های پدید آمده پس از ۶۵ میلیون سال پیش، نیافته‌اند. شاید بیش از نصف گونه‌های متفاوت جانوران روی زمین، ۶۵ میلیون سال پیش منقرض شده‌اند. به نظر نمی‌رسد هیچ جانور بزرگی پس از این زمان، زنده مانده باشد.

چه چیزی دایناسورها را نابود کرد؟ بسیاری از دانشمندان پذیرفته‌اند که پس از برخورد یک سنگ آسمانی به بزرگی یک شهر به سیاره‌ی زمین در ۶۵ میلیون سال پیش، دایناسورها برای همیشه ناپدید شدند. این برخورد مانند انفجار ده‌ها هزار بمب بود. موج‌های بزرگ، پهنه‌ی اقیانوس‌ها و خشکی را فرا گرفت. ابرهای بزرگ از غبار به آسمان بلند شدند، جلوی نور آفتاب را گرفتند و سیاره‌ی زمین را به تاریکی بسیار سردی فرو بردند.

دانشمندان هنوز با اطمینان نمی‌دانند چرا برخی جانوران زنده ماندند و بقیه نماندند! شاید برخی به اندازه‌ای کوچک بودند که در سوراخ‌ها پنهان شدند. نمی‌توانیم با اطمینان بگوییم یک سنگ آسمانی، آب و هوای زمین را تغییر داده و دایناسورها را نابود کرده است! برخی دانشمندان گمان می‌کنند فوران آتشفشان‌ها، ابرهای غباری را به بالا فرستاده که جلوی نور خورشید را گرفته است. گیاهان بدون نور خورشید نمی‌توانند رشد کنند! بنابراین، جانوران بزرگ گیاهخوار، نخست بر اثر سرما و گرسنگی و سپس به دست گوشتخواران بزرگ‌تر از بین رفتند. در گذشته برخی گمان می‌کردند دایناسورها به سبب خورده شدن تخم‌هایشان توسط پستانداران، نابود شدند.

«مترجم، مهر داد تهرانیان را»

بیابان‌های داغ

آیا همه‌ی بیابان‌ها داغ هستند؟ بعضی بیابان‌ها در روز آن قدر داغ می‌شوند که می‌توانید روی سنگ‌های آن، تخم‌مرغ نیم‌رو کنید اما همه‌ی بیابان‌ها این‌گونه نیستند. بعضی بیابان‌ها تابستان‌ها داغ و زمستان‌ها بسیار سردند؛ در حالی که بعضی دیگر در سراسر سال، سرد هستند. حتی اگر به بیابانی داغ سفر می‌کنید، لباس گرم با خودتان ببرید زیرا با آنکه دمای بیابان در روز به ۴۰ درجه‌ی سانتی‌گراد می‌رسد، در شب ممکن است زیر صفر باشد.

«ترجمه، امیر صالحی طالقانی»

کلمه‌ی طلایی

پاسخ کلمه‌ی طلایی دی‌ماه، «گریسمس» بود. گریسمس، روز
میلاد حضرت مسیح (Σ) است. پاسخ پرسش‌ها این بود: کابل،
رخش، یاسوج، سورتمه، مورچه و سیر.

کلمه‌ی طلایی ماه بهمن، از شش حرف تشکیل شده است و برای
یافتن آن به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

۱. مترادف خرابه.

۲. وسیله‌ی زینتی که نوع عقیق یمنی آن معروف است.

۳. وسیله‌ای که هنگام توقف کشتی، آن را می‌اندازند.

۴. وسیله‌ای که پرتاب آن، یکی از رشته‌های دومیدانی است اما

هم در کمر ما وجود دارد و هم در خودروها.

۵. نام کوچ تابستانی عشایر به مناطق خنک.

۶. خوراکی کوچک اما شیرین که روی سر عروس و داماد
می‌پاشند.

چیستان

* آن چیست که بدنش آب است، دشمن آن هم آب است!
دوست آن هم آب است!

* زردم، زبرم، زیر زمین معتبرم کلاه سبزی به سرم مادرزن
چغندرَم!

* آن چیست که جسمش آهنین است

گهی اندر هوا گه بر زمین است؟

* کدام است گنبدی که در ندارد

کلید آهنین، قفلش گشاید

هزاران بچه دارد در شکم بیش

ز هر بچه، دو صد مادر بزاید؟

*** آن چیست که از راه دور به شیشه می خورد، از شیشه عبور می کند اما شیشه نمی شکند؟**

*** آن چه حیوانی است که انسان بدون بریدن سرش، گوشت آن را می خورد؟**

پاسخ چیستان های دی ماه

درخت انجیر، درخت انگور، دود، رادیو، رختخواب.

کوچهی خنده

‡ یه نفر سوار اتوبوس شد، رفت یک گوشه ایستاد. راننده به او

گفت: «آقا، این همه صندلی خالیه، چرا نمی نشینی؟» مرد گفت:

«حالا صبر کن، دودقیقهی دیگه، همین یک ذره جا هم پیدا

نمی شود!»

‡ اولی: «چرا سرت را بستی؟» دومی: «از یک قهرمان بوکس پرسیدم ساعت چنده؟ او پنج بار با مشت زد توی سرم!» اولی: «تو چی کار کردی؟» دومی: «خدا را شکر کردم که ساعت ۱۲ نبود.»

‡ اولی: «شما دوست دارید در چه مسابقه‌ای شرکت کنید؟» دومی: «مسابقه‌ی ماست خوری! چون هم آدم ماست می‌خورد و هم روسفید بیرون می‌آید.»

‡ اولی: «یک فوتبالیست را نام ببر که یک درجه برتر از مارادونا باشد؟» دومی: «ماراسه‌نا!»

‡ یکی رفته بود تماشای مسابقه‌ی دومیدانی، به دوستش گفت: «این‌ها چرا می‌دوند؟» دوستش گفت: «به نفر اول جایزه می‌دهند.» او گفت: «پس بقیه برای چه می‌دوند؟»

مامانِ خوب

چند دقیقه‌ای است که به همراه بقیه‌ی نی‌نی‌های تازه وارد، توی یک اتاق بزرگ، منتظر مامان‌هایمان هستیم. چون هیچ‌کس چهره‌ی مامانش را به یاد نمی‌آورد، هر کدام از نی‌نی‌ها راجع به مامان خود نظری می‌دهند.

یک نفر می‌گوید آرزو دارد مامانش مهربان‌ترین مادر دنیا باشد. دیگری می‌گوید امیدوار است مامانش جوان باشد تا یک وقت شیرِ تاریخ مصرف گذشته نخورد و یک نفر دیگر که خیلی روی مادرش غیرتی است، ترجیح می‌دهد در باره‌ی مامانش اصلاً چیزی نگوید.

من می‌گویم مامانم هر که باشد و هر جور که باشد، در نظرم بهترین و مهربان‌ترین مامان دنیا است. اتفاقاً چند لحظه بعد،

مامانم به طرفم می آید تا بغلم کند. با زبان کودکی، به بقیه‌ی
بچه‌ها می‌گویم او نه تنها بهترین و مهربان‌ترین بلکه زیباترین
مامان است؛ اما بچه‌ها هم به من می‌گویند که او پرستار بخش
است.

«مهر داد صدقی»



Bacheh-ha Boshra



Managing Director: Nasrin Atyabi
Address: P.O.BOX 17775/338 Tehran
Fax: +9821 33102466
Cell Phone: +98 912 307 0328
Website: www.kanna.ir

چاپ: بریل، تهران، میدان ایران- میدان شهروی، پلاک ۴۸
تلفن: ۰۲۱-۳۳۱۰۲۴۶۶ / ۰۲۱-۳۳۱۰۳۳۸۴
تلفکس: ۰۲۱-۳۳۱۰۲۴۶۶ همراه: ۰۹۱۲ ۳۰۷۰۳۳۸
اجرای هنر: وحید تائبی

ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا

مناصب: مدیر و مدیر مسئول: نسرين ايتابي
محرر هنر: حسين يوسفی فرزادى
ويراستار: سعيد محمد حسيني
ناشر: كانا، تهران صندوق پستی: ۱۷۷۷۵/۳۳۸